

پژوهشی نو

پیرامون نگاههای حلال و حرام: (تحولی در فقه)

۱۱ مورد از موارد جواز نگاه به نامحرم

چکیده:

در این مجموعه نگاههای حلال از نگاههای حرام تفکیک شده است. در ابتدا نحوه نگاههای أهل بیت ع و طریقه مواجهه شدن ایشان با نامحرم بیان خواهد شد و بیان خواهد شد که أهل بیت ع اینگونه نبوده اند که در مواجهه با نامحرم مطلقاً سر خود را پایین بیندازند بلکه تنها در جایی که با برهنگی مواجه می شدند سرشان را پایین می انداختند اما در مواجهه با زنان حتی زنان زیبا رو به طور عادی برخورد می کردند و به چهره زنان نگاه می کردند.

همچنین در این پژوهش اثبات خواهد شد که نگاه با لذت به زنان زیبا رو اگر ترس زنا همراه آن نباشد، به خودی خود، حرام نمی باشد و همچنین نگاه کردن به موی زنان بد حجاب و مواضعی که عادتاً نمی پوشانند اگر خوف وقوع در حرام نباشد، به خودی خود جایز است حتی اگر با لذت همراه باشد.

در این مجموعه نگاههای حرام به همراه ادله آن و نگاههای حلال به همراه ادله آن بررسی خواهد شد و اثبات می شود که حتی نگاه کردن به حجم بدن زن نامحرم از روی لباس، اگر خوف وقوع حرام در آن نباشد، حرام نیست و اگر با لذت باشد، کراهت دارد.

به طور کلی ۱۱ مورد از موارد جواز نگاه به نامحرم مطرح خواهد شد: از جمله نگاه سهوی، اضطراری، اجباری و نگاه به کنیز، زنان دیوانه، زنان أهل کتاب و

هدف از بیان احکام فوق، روشن شدن صحیح و دقیق اوامر و نواهی الهی است و ممانعت از افراط و احتیاطهای نادرست که جامعه را با مشکل و عوارض سوء مواجه خواهد کرد. گاهی وقتها احتیاط کردن خلاف احتیاط است و مورد این مجموعه از همین اقسام است.

پیشگفتار:

در اینکه معصومین علیهم السلام در اوج معنویت و عرفان هستند و کاملترین انسانهای دنیای خلقت می باشند، ذره ای شک وجود ندارد. فلذا اعمال و گفتار ایشان برای ما حجت است و ما باید عمل خود را مطابق آنها نماییم نه اینکه احادیث ایشان را طبق باورها و آداب و رسوم زمانه خود، توجیه و سانسور نموده و تغییر دهیم.

این پژوهش علمی و اجتهادی که با برخورداری از پیشرفته ترین قابلیت های نرم افزاری صورت گرفته است، به نحوه نگاه اهل بیت علیهم السلام نسبت به زنان نامحرم پرداخته است و بدون تعصب به دنبال حقیقت و سیره حقیقی حضرات معصومین علیهم السلام در این باره می باشد. و از هرگونه مصلحیت اندیشی و سانسور و اعمال نظر شخصی بدور و مبرا می باشد.

در روایات معصومین علیهم السلام دهها روایت موجود است که به صراحت دلالت دارد بر اینکه نگاه کردن به صورت نامحرم اشکالی ندارد و روایات ذیل بیانگر این هستند که خود اهل بیت علیهم السلام نیز وقتی با یک زن نامحرم مواجه می شدند سر خود را پایین نمی انداخته اند و اصولاً اینگونه نبوده اند که به صورت زنان نگاه نکنند یا همیشه سر به زیر باشند.

طریقه نگاه کردن اهل بیت علیهم السلام نسبت به زنان نامحرم:

روایت اول: امام علی علیه السلام و زیباترین زن قریش و دنیا

امام سجاد علیه السلام فرموده اند: از امام حسین علیه السلام شنیدم که می فرمود: **أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام** برایم نقل کرد که روزی در باغ فدک که برای فاطمه علیها السلام بود با بیلی مشغول کار بودم که ناگهان زنی بر من وارد شد. چون به او نگاه کردم از زیبایی او قلبم از جا کنده شد. او شبیه بئینه دختر عامر جعفی از زیباترین زنان قریش بود. آن زن به من گفت: پسر ابوطالب دوست داری با ما من ازدواج کنی تا تو را از کار کردن با این بیل بی نیاز کنم و به گنجینه های زمین راهنمایی کنم که تا زنده هستی خودت و بازماندگانت پادشاهی کنید؟ من به او گفتم: نام تو چیست تا تو را از خانواده ات خواستگاری کنم. گفت: من دنیا هستم. حضرت به او فرمودند: برو و شخص دیگری را پیدا کن و سپس بیل خود را برداشت و اشعاری را در مذمت دنیا خواندند.

(اگر چه روایت فوق یک مکاشفه می باشد اما نشان می دهد که خواستگاری زن از مرد اشکالی ندارد و اگر اشکال می داشت حضرت به جای اینکه نام دختر را بپرسد، عمل او را تقبیح می کرد)

إِنِّي كُنْتُ بِفَدَكٍ فِي بَعْضِ حِيطَانِهَا، وَقَدْ صَارَتْ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، قَالَ: فَإِذَا أَنَا بِامْرَأَةٍ قَدْ قَحَمَتْ عَلَيَّ وَفِي يَدَيَّ مِسْحَاةً، وَأَنَا أَعْمَلُ بِهَا، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا طَارَ قَلْبِي مِمَّا تَدَاخَلَنِي مِنْ جَمَالِهَا، فَسَبَّهْتُهَا بِبَيْنَةَ بِنْتِ عَامِرِ الْجُمَحِيِّ - وَكَأَنَّ مِنْ أَجْمَلِ نِسَاءِ قُرَيْشٍ - فَقَالَتْ: يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ، هَلْ لَكَ أَنْ تَتَزَوَّجَ بِي فَأَغْنِيكَ عَنِ هَذِهِ الْمِسْحَاةِ، وَأَدُلَّكَ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ، فَيَكُونُ لَكَ الْمَلِكُ مَا بَقِيَتْ وَلِعَقْبِكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَنْتِ حَتَّى أُخْطَبِكَ مِنْ أَهْلِكَ. فَقَالَتْ: أَنَا الدُّنْيَا. قَالَ لَهَا: فَارْجِعِي وَاطْلُبِي زَوْجًا غَيْرِي. وَأَقْبَلْتُ عَلَى مِسْحَاتِي وَأَنْشَأْتُ أَقْوَالَ: (كشف الريبه، شهيد ثاني ص ٩٠) (منهاج البراعة، خوئی ج ٧ ص ٢٠٧) (میزان الحكمة، ری شهری ج ٤ ص ١٧٤٦)

چگونگی استدلال به روایت فوق: امام علی علیه السلام به دنیا که به صورت زنی بسیار زیبا تجسم کرده بود، نگاه کردند و اگر بنای حضرت بر این بود که به صورت زنان نگاه نکنند، طبق عادت به او هم نگاه نمی کرد و تا متوجه حضور یک زن شدند، سر خود را پایین می انداختند.

اینکه حضرت دنیا را به زن زیبای قریش تشبیه می کند اولاً ظهور در این دارد که به خوبی دنیا را نظر کرده اند، ثانیاً نشان دهنده این است که چهره زن زیبای عرب در خاطر ایشان بوده است و الا نمی توانستند آنها را به هم تشبیه کنند، پس ایشان به زن زیبای عرب هم

نگاه کرده است و طوری نگاه کرده است که چهره او در ذهن ایشان باقی مانده است. (لازم به ذکر است که نگاه به صورت زن اگر با ریه نباشد، یعنی ترس وقوع گناه (مانند زنا) در آن نباشد، بلا مانع است)

روایت دوم: خواستگاری امام سجاد علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرموده اند: همانا علی بن الحسین علیه السلام در بعضی از مکانهای عبادی مکه زنی را دید و از زیبایی او به شگفت آمد. حضرت درباره آن زن سوال نمود که آیا او همسر دارد؟ در جواب گفته شد: خیر. پس حضرت از او خواستگاری نمود و با او ازدواج کرد بدون اینکه از حسب و نسب او سؤال نماید. شخصی از انصار از این عمل امام که با زنی مجهول الهویة ازدواج نموده است ناراحت شد و پس از تفحص از آن زن متوجه شد که دارای حسب و نسب والایی است و خیالش راحت شد. ماجرای ناراحتی و تفحص خود را به حضرت گفت. امام به او فرمود: من گمان می کردم که تو فهمیده تر از این باشی. همانا خداوند با اسلام انسانها را رفعت بخشید و از نقصان و پستی خارج نمود. همانا رسول خدا ص کنیز خود را آزاد نمود و با او ازدواج کرد با وجود اینکه در آن حال پیامبر صلی الله علیه و آله زنانی از قریش را به همسری خود داشت. (با این وجود با آن کنیز آزاد شده ازدواج کرد تا به همگان بیاموزد که حسب و نسب ملاک برتری نیست و تنها اسلام است که شخصیت انسان را مشخص می کند)

وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ: نَظَرَ أَبِي إِلَى امْرَأَةٍ فِي بَعْضِ مَشَاعِرِ مَكَّةَ فَرَأَى مِنْهَا مَا أُعْجِبَ بِهِ مِنْ حُسْنِ خَلْقٍ فَسَأَلَ عَنْهَا هَلْ لَهَا زَوْجٌ فَيَقِيلَ لَهَا فَحَظَبَهَا إِلَى نَفْسِهَا فَتَزَوَّجَتْهُ فَدَخَلَ بِهَا وَ لَمْ يَسْأَلْ عَنْ حَسَبِهَا وَ كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يَتَّصِلُ بِهِ فَلَمَّا سَمِعَ بِذَلِكَ شَقَّ عَلَيْهِ كَرَاهَةً أَنْ تَكُونَ غَيْرَ ذَاتِ حَسَبٍ فَيَقُولُ النَّاسُ فِي ذَلِكَ فَلَمْ يَزَلْ يَسْأَلُ عَنْ حَسَبِهَا حَتَّى وَقَفَ عَلَى حَبْرَهَا فَوَجَدَهَا فِي بَيْتِ أَهْلِ قَوْمِهَا شَيْبَانِيَّةً مِنْ بَنِي ذِي الْجَدْنِ فَدَخَلَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَذَكَرَ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ قَدْ كُنْتُ أَرَاكَ أَحْسَنَ رَأْيًا مِنْكَ الْيَوْمَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ جَاءَ بِالْإِسْلَامِ فَرَفَعَ بِهِ الْخَبِيسَ وَ أَتَمَّ بِهِ النَّاقِصَ وَ أَكْرَمَ بِهِ اللَّؤْمَ فَلَا لُؤْمَ عَلَى امْرِيٍّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا اللَّؤْمُ لُؤْمُ الْجَاهِلِيَّةِ وَ قَدْ أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ أُمَّتَهُ وَ تَزَوَّجَهَا وَ عِنْدَهُ نِسَاءٌ مِنْ قُرَيْشٍ وَ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ. (دعائم الاسلام ج ۲ ص ۱۹۸) (وسائل الشيعة ج ۲۰ ص ۷۵) (جامع أحاديث الشيعة ج ۲۵ ص ۲۱۰) (روایت صحیح السند و معتبر می باشد)

چگونگی استدلال به روایت فوق: از روایت فوق برمیاید که حضرات معصومین ع اینگونه نبوده اند که مانند برخی از مذهبی های امروزی همواره سرشان پایین باشد تا مبدا نگاهشان به زنی بیفتد. بلکه خیلی عادی به زنان رهگذر نظر می کردند. حتی اگر آن زن زیبا باشد و در آن زمان مجرد نگاه قبیح نبود برای همین کسی به امام سجاد ع اعتراض نکرد که چرا شما به آن زن زیبا نگاه کردید. اگر امام سجاد ع سر به زیر می بودند، نگاهشان به آن زن نمی افتاد و از زیبایی آن زن متعجب نمی شدند.

روایت سوم: نگاه به زنی که از الاغ به زمین افتاد

سعد بن طریف نقل کرده است که در یک روز بارانی در اطراف مدینه با پیامبر صلی الله علیه و آله می رفتیم که زنی سوار بر الاغ را دیدیم، ناگهان پای الاغ در چاله ای رفت و زن از بالای الاغ به زمین افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه خود را برگرداندند. پس من به ایشان گفتم: یا رسول الله آن زن شلوار به تن داشت. حضرت فرمود: خداوند رحمت کند زنی را که شلوار می پوشند.

روي من طريق سهل بن عبید الواسطي، عن يوسف بن زياد، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن سعد بن طريف، قال: بينا أنا أمشي مع النبي صلى الله عليه و سلم في ناحية المدينة و امرأة على حمار يطوف بها أسود في يوم طس إذ أتت يد الحمار على وهدة فزلق فصرعت المرأة، فصرف النبي صلى الله عليه و سلم بصره، فقلت: يا رسول الله، إنها متسرولة. «٢»: فقال: «يرحم الله المتسرولات». (الإصابة، ابن حجر العسقلاني، ج ٣، ص: ٥٤) (شيخ صدوق تنها عبارت «رَحِمَ اللَّهُ الْمُسْرُوكَات» را در کتاب «من لا يحضره الفقيه» ج ٣ ص ٤٦٧ ذکر کرده است و سند آن موثق و معتبر است) (الوافي، ملامحسن فيض كاشاني ج ٢٢ ص ٨٥٦) (روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه ج ٨، ص: ٥١١)

طریقه استدلال به روایت فوق: از متن روایت، روشن می شود که پیامبر ص هنگام عبور آن زن سرشان را پایین نینداخته بودند و به طور عادی نگاه می کردند و تنها وقتی که آن زن افتاد و دامنش کنار رفت، حضرت برای اینکه مبادا بدن برهنه او را ببیند، سرشان را چرخاندند. حضرت اصحاب را هم از دیدن نهی نکردند و فرمودند وقتی زنی رد می شود باید سرتان را پایین بیاورید.

روایت چهارم: دیدن پیامبر ﷺ زنی را و رفتن به منزل و مجامعت با همسر خود

حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ زنی را دید و از زیبایی او به شگفت آمد. پس به نزد همسر خود ام سلمه رفت. آن روز نوبت ام سلمه بود. (حضرت ده همسر داشتند و هر روز به نوبت نزد یکی از آنها بودند) پس حضرت با ام سلمه نزدیکی نمودند و پس از آن نزد مردم آمدند در حالی که قطرات آب غسل از سر ایشان می چکید. پس خطاب به مردم فرمودند: ای مردم همانا نگاه از شیطان است، پس هر کدام از شما که چنین نگاهی را یافت پس با همسرش نزدیکی نماید. (یعنی اگر در کوچه یا خیابان زن زیبایی را دیدید و از زیبایی او تحریک شدید به جای زنا که توصیه شیطان است، به نزد همسر خود بروید و با او نزدیکی نمایید)

(پیغمبر اکرم ﷺ هنگام دیدن آن زن نیاز جنسی احساس نمودند و برای آموزش دادن به اصحاب فوراً و بدون تعارف به منزل رفتند و نیاز خود را برطرف نمودند تا مسأله نیاز جنسی یک نیاز منطقی و معقول تلقی شود و ایشان به جای مقابله با آن زن و برخورد کردن با نحوه حجاب او، بهترین راه را برگزیدند)

حَمَادُ بْنُ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص امْرَأَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَدَخَلَ عَلَى امِّ سَلْمَةَ وَكَانَ يَوْمَها فَأَصَابَ مِنْهَا وَخَرَجَ إِلَى النَّاسِ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا النَّظَرُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ. (الكافي ج ٥، ص: ٤٩٤) (مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ٢٠، ص: ٣٠٢) (من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص: ١٩) (روایت معتبر و صحیح السند می باشد)

(فعل پیامبر اکرم ﷺ نشاندهنده این است که مسلمین وقتی با زنی مواجه می شدند، اینگونه نبوده که واجب باشد سرشان را فوراً پایین بیاورند و الا چنین فعلی و توصیه ای از حضرت رسول ﷺ بی معنا می شد و حضرت هیچگاه به اصحاب خود توصیه نکرده اند که همیشه سر بزیر باشید تا مبادا نگاهتان به زنی بیفتد و هیچگاه فرموده اند اگر زنی زیبا را دیدید واجب است فوراً سر را پایین بیاورید)

(لازم به ذکر است اگر کسی هنگام نزدیکی با همسر خود به یاد زن دیگری باشد، از نظر خدا و پیغمبر ﷺ مرتکب حرام نشده است، زیرا فکر گناه تا وقتی که به مرحله عمل نرسد، گناه ندارد و اصل اولیه در افعال، حلیت می باشد یعنی تمام افعال حلال هستند مگر اینکه با یک دلیل

صحیح و صریح حرمت آن کار ثابت شود و برای اثبات حرمت دلیلی نداریم اگرچه این کار کراهت دارد و اگر در آن نزدیکی نطفه ای منعقد شود، ممکن است اثرات بدی بر روی نطفه ایجاد شود. (

پیامبر اکرم ﷺ در سفارشیابی به امیرالمؤمنین علیؑ فرمودند: با همسر خود بیاد و میل زن دیگر جماع مکن، که میترسم اگر فرزندی پاگیرد، دیوانه و یا خنثی شود. **عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ ع أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ فَإِنِّي أَخْشَى** **إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ أَنْ يَكُونَ (مُحَنَّنًا مَحَبَّلًا) ۱ (من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۵۵۲) (وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص: ۲۵۲) (سند روایت صحیح می باشد)**

صاحب وسائل الشیعه (شیخ حر عاملی) نیز نزدیکی با همسر با یاد زن نامحرم را مکروه دانسته است. نگاه کنید به: (مدارک العروة للإشتهاردی)، ج ۲۹، ص: ۷۳) (وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص: ۲۵۲) (هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، ج ۷، ص: ۱۲۰) (معجم فقه الجواهر، ج ۶، ص: ۳۷۳)

البته لازم به ذکر است که خانمها اگر بفهمند که همسرشان در حین نزدیکی با ایشان به فکر شخص دیگری بسیار رنجیده خاطر می شوند فلذا بهتر است که انسان یا اصلاً این کار را انجام ندهد و یا رفتاری نکند که همسرش رنجیده خاطر شود.

روایت پنجم: (نگاه به پای کنیز قبل از خریداری)

حسین بن علوان از امام صادق علیؑ از امام باقر علیؑ درباره امام علی علیؑ نقل کرد: همانا ایشان هنگامی که اراده می کردند کنیزی را خریداری کنند پای او را بالا می زدند و به او نگاه می کردند.

عَنِ الْخُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ الْجَارِيَةَ- يَكْشِفُ عَنْ سَاقَيْهَا فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا. (قرب الإسناد ط - الحديثة)، متن، ص: ۱۰۳) (وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۲۷۴) (جامع أحاديث الشيعة (للبروجردی)، ج ۲۳، ص: ۶۱۳) (جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۴، ص: ۱۶۹) (سند این روایت ضعیف است فلذا احتمال دارد که جعلی باشد اما صحت آن هم بعید نیست)

اینکه امام علی علیؑ قبل از خرید کنیز، حتی به پای کنیز هم نگاه می کردند، دلیل بر آن است که به طریق اولی، صورت و حجم بدن او را هم مشاهده می کردند و اصولاً مجرد نگاه در آن زمان مانند زمان ما قبیح نبود.

روایت ششم: (سلام نکردن امام علی علیؑ به زنان جوان)

اینکه امام علی علیؑ به زنان جوان سلام نمی کردند، نشاندهنده این است که ابتدا به زنها نگاه می کردند و پیر و جوان بودن آنها را متوجه می شدند، یعنی اینگونه نبود که حضرات همیشه سر بزر باشند و چنین توصیه ای هم نشده است.

^۱ (۵) - فی نسخة مخبثا مؤنثا "هامش المخطوط".

حضرت صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنها سلام میکرد (چه پیر چه جوان) و آنها نیز جواب میدادند، و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز سلام میکرد اما خوش نداشت که به زنان جوان سلام کند، و میفرمود: می ترسم که از صدای آن زن خوشم آید، و زیادتراً از آن اجری که میجویم، گناه بمن رسد. (یعنی مثلاً صمیمیتی ایجاد شود و مقدمه ای برای حرام گردد)

(سه نکته لازم است دانسته شود: اول اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام برای آموزش به مردم اینگونه سخن گفته است نه اینکه واقعاً ایشان چنین حالتی داشته باشد و نعوذ بالله اینقدر ضعیف الایمان باشند همانند عبارت « و کثرة شهواتی » در دعای کمیل که حضرت کثیر الشهوة نبودند و آن دعا را برای ما إنشاء نموده اند. دوم اینکه این توصیه حضرت در زمانی صادر شده است که زنا در بین مردم بسیار شایع بود فلذا اینگونه توصیه های محتاطانه از جانب حضرات صادر می شد. نکته سوم اینکه سلام کردن به زنان جوان اگر مجرد باشند و راه ازدواج باز باشد، مکروه نیست چون مقدمه و عامل حرام نخواهد شد و نهایت این است که انسان با آن دختر صیغه ازدواج موقت می خواند و گناهی متصور نیست. البته اگر اذن پدر را در دختر باکره رشیده شرط ندانیم که صحیح هم همین است. پس سلام کردن تنها به زنانی کراهت دارد که جوان و متأهل باشند و راه حلالی برای ارتباط با آنها تصور نشود.)

فِي رِوَايَةٍ رِئِيعِي بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ لَمَّا بَايَعَ رَسُولُ اللَّهِ صِ النَّسَاءَ وَ أَخَذَ عَلَيْهِنَّ دَعَا بِإِنَاءٍ فَمَلَأَهُ ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ ثُمَّ أَخْرَجَهَا فَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَدْخُلْنَ أَيْدِيَهُنَّ فَيَغْمِسْنَ فِيهِ وَ كَانَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلَّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ قَالَ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِنَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ مِنَ الْإِثْمِ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ . (الكافي ج ٢ ص ٦٤٨) (من لايحضره الفقيه ج ٣ ص ٤٦٩) (مكارم الأخلاق ص ٢٣٥) (روایت صحیح السند می باشد)

روایت هفتم: اسارت دختر حاتم طائی

مرحوم محدث نوری (استاد شیخ عباس قمی) در مستدرک الوسائل می نویسد: سید علی خان مدنی (کبیر) که از شارحین بزرگ صحیفه سجادیه می باشد در کتاب طبقات خود می نویسد: از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرموده اند: اگر ما امید بهشت هم نداشتیم و از آتش جهنم نمی هراسیدیم و ثواب و عقابی هم نبود باز هم شایسته بود که مکارم اخلاقی را مراعات نماییم. مردی به حضرت عرض کرد: مادر و پدرم به فدایت ای امیرالمؤمنین. آیا این سخن را از رسول الله شنیده اید؟ حضرت فرمود: بله، و من بهتر از آن را هم از ایشان شنیده ام. هنگامی که اسیران قبیله طی را نزد ما آوردند، دختری حمّاء خوش رنگ و رو و با لبانی قرمز که به سیاهی می زد و رنگ رو رویی زیبا که به قرمزی می زد با لبانی لطیف با گردنی معتدل با پیشانی سفید و زیبا که دارای بینی لطیف بود و صورتی لاغر و زیبا داشت با پایی نرم پیکر و ساق پا و رانهای پرگوش با کمری باریک و پهلوهای زیبا و کمری صیقل داده شده. پس از زیبایی او یه شگفت امدم. و با خودم گفتم: من آن را از رسول خدا طلب خواهم کرد تا در سهم غنیمت من آنرا قرار دهد. هنگامی که آن دختر شروع به تکلم کرد، زیبایی های او را فراموش کردم و محو فصاحت و شیوایی گفتارش شدم. او گفت: ای محمد! اگر می بینی که من رها هستم و قبیله های عرب مرا شماتت نمی کنند علتش این است که من دختر بزرگ قومم هستم. همانا پدر من پیوسته اسیران را آزاد می کرد و از اهل و عیال حفاظت می کرد (با غیرت و با مسؤولیت بود) و میهمانان را اکرام می کرد و گرسنگان را سیر می نمود و برهنگان را لباس می پوشانید و غم دیدگان را نجات می داد. همانا من دختر حاتم طائی هستم. پس پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند که او را آزاد نمایند زیرا پدرش فضائل اخلاقی را دوست می داشته است. پس شخصی به نام ابوبرده برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا خداوند فضائل اخلاقی را دوست دارد؟ حضرت فرمودند: ای ابابرده! هیچ کس داخل بهشت نمی شود مگر بواسطه حسن خلق.

السَّيِّدُ عَلِيخَانُ الْمَدَنِيُّ صَاحِبُ شَرْحِ الصَّحِيفَةِ وَ غَيْرِهِ فِي كِتَابِ الطَّبَقَاتِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: لَوْ كُنَّا لَا نَزُجُو جَنَّةً وَلَا نَخْشَى نَاراً وَلَا تَوَاباً وَ لَا عِقَاباً لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَظْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ فَقَالَ رَجُلٌ فِذَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ نَعَمْ وَ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ لَمَّا أَنَا سَبَايَا طَيِّ قَادًا فِيهَا جَارِيَةٌ حَمَاءُ حَوَاءَ لَمَسَاءَ لَمَيَاءَ عَيْظَاءَ صَلَّتْ الْجَبِينِ لَطِيفَةَ الْعَزِيزِينَ مَسْنُونَةَ الْخُدَيْنِ مَلَسَاءَ الْكَعْبَتَيْنِ حَدَلَجَةَ السَّاقَيْنِ لَفَاءَ الْفَخْدَيْنِ حَمِيصَةَ الْخَضْرَيْنِ مَمَكُورَةَ الْكَشْحَيْنِ مَصْقُولَةَ الْمُتَنَيْنِ فَأَعَجَبْتَنِي وَ قُلْتُ لِأَطْلُبَنَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص يَجْعَلُهَا فِي قَبِيئِي فَلَمَّا تَكَلَّمَتْ نَسِيْتُ مَا رَاعَنِي مِنْ جَمَالِهَا لَمَّا رَأَيْتُ مِنْ فَصَاحَتِهَا وَ عُدُوبَةِ كَلَامِهَا فَقَالَتْ يَا مُحَمَّدُ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُخَلِّيَ عَنِّي وَ لَا تُشَمِّتَ بِي أَحْيَاءَ الْعَرَبِ فَإِنِّي ابْنَةُ سَيِّدِ قَوْمِي كَانَ أَبِي يَفُكُّ الْعَانِي وَ يَحْمِي الدَّمَارَ وَ يُفْرِي الضَّيْفَ وَ يُشْبِعُ الْجَائِعَ وَ يَكْسِي الْمَعْدُومَ وَ يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ طَيِّ فَقَالَ ص خَلِّوْا عَنْهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَقَامَ أَبُو بَرْدَةَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَقَالَ يَا أَبَا بَرْدَةَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ (إِلَّا بِحُسْنِ الْخُلُقِ) (البداية و النهاية، ابن كثير، ج ٢، ص: ٢١٣) (دلالت النبوة، البيهقي، ج ٥، ص: ٣٤١) (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ١١، ص: ١٩٤) (أعيان الشيعة، محسن الأمين، ج ١، ص: ٢٨٧) البته ايشان توصيفات أميرالمؤمنين ع را سانسور نموده است) (ميزان الحكمة، رى شهرى ج ٣ ص ٤٧٩) (از آنجایی که این روایت در منابع اصیل روایی شیعه موجود نمی باشد، فلذا نمی توان قاطعانه به آن حکم کرد، اما با توجه به روایات سابق الذکر، صحّت آن بعید نیست و در کتب منبع و معتبر تاریخی ذکر شده است)

(امام علی علیه السلام با وجود کمالات معنوی بی نظیر خود، می توانستند همانند زهد و عباد به گوشه ای رفته و ازدواج ننمایند، اما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از این عمل نهی کردند و مسلمین را به ازدواج ترغیب و تشویق می نمودند و فرمودند: در اسلام رهبانیت و گوشه گیری توصیه نشده است، و دلیل آن، این است که تا انسان در جامعه نباشد و با مشکلات پیچیده جامعه مواجه نشود در تکامل بندگی دچار نقصان خواهد شد فلذا عزلت صوفیانه، انسان را به تکامل نخواهد رساند)

روایت هشتم: امام هادی علیه السلام و نرجس خاتون

محمد بن قاسم علوی گفت: با جماعتی از علویان، نزد حکیمه دختر محمد بن علی بن موسی علیه السلام رفتیم. پس حکیمه خاتون فرمودند: آمده‌اید که درباره‌ی میلاد ولی خدا (امام زمان عج) بپرسید! عرض کردند: به خدا قسم، بله. حکیمه فرمودند: [ولی خدا] شب گذشته در نزد من بود و او به من از این موضوع [آمدن شما و سوال تان از ولادت امام] خبر داد. در این هنگام حضرت حکیمه جریان ولادت امام را شرح می دهد [همانا دختری پیش من بود که به او نرجس می گفتند و از بین کنیزها، خودم او را تربیت می کردم و تربیتش را غیر من بر عهده نداشت، تا اینکه یک روز ابو محمد امام عسکری علیه السلام آمد، مدتی چشم به او دوخت. پس عرض کردم: ای آقای من، آیا به او نیازی دارید [یعنی قصد ازدواج با او را دارید]. پس حضرت فرمودند: ما ائمه و اوصیا نگاه ریه نمی کنیم ولی از روی تعجب می نگریم، زیرا مولودی که در نزد خدا گرامی است از او متولد می شود. حکیمه گفت: به امام عسکری عرض کردم: ای آقای من، پس شب او را به نزدت می فرستم. حضرت فرمودند: از پدرم در این رابطه اجازه بگیر. پسین به سوی برادرم رفتم، هنگامی که نزدش رسیدم لبخندی زدند و فرمودند: ای حکیمه، آمده‌ای تا در مورد آن کنیز اجازه بگیری، او را به سوی ابی محمد بفرست، همانا خدا عزوجل دوست دارد که تو را در این کار شریک کند پس کنیز را زینت کردم و نزد ابی محمد علیه السلام فرستادم. و بعد از آن هر وقت که می رفتم پیش آن کنیز، او می ایستاد و من سرش را می بوسیدم و او دستم را می بوسید و من پایش را می بوسیدم و او دستش را دراز می کرد که کفش‌هایم را در آورد و من او را از این کار باز می داشتم و دستش را اکراماً و اجلاًلاً به خاطر جایگاهی که خداوند او را در آن جایگاه قرار داده می بوسیدم. پس مدتی گذشت که برادرم ابوالحسن امام هادی علیه السلام از دنیا رفتند. پس روزی نزد ابی محمد امام عسکری علیه السلام رفتم، ایشان فرمودند: ای عمه جان، همانا مولود بزرگوار در نزد خدا و رسولش به زودی در همین شب متولد می شود.

وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْخَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْعُلَوِيِّ، قَالَ: دَخَلْنَا جَمَاعَةً مِنَ الْعُلَوِيَّةِ عَلَى حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)،

فَقَالَتْ: جِئْتُمْ تَسْأَلُونِي عَنْ مِيلَادِ وَلِيِّ اللَّهِ؟ قُلْنَا: بَلَىٰ وَ اللَّهُ. قَالَتْ: كَانَ عِنْدِي الْبَارِحَةَ، وَ أَحْبَرَنِي بِذَلِكَ، وَ إِنَّهُ كَانَتْ عِنْدِي صَبِيَّةً يُقَالُ لَهَا (نَرْجِسُ) وَ كُنْتُ أُرْتَبِيهَا مِنْ بَيْنِ الْجَوَارِي، وَ لَا يَلِي تَرْبِيَّتَهَا غَيْرِي، إِذْ دَخَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَلَيَّ ذَاتَ يَوْمٍ فَبَقِيَ يُلِحُّ النَّظَرَ إِلَيْهَا، فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، هَلْ لَكَ فِيهَا مِنْ حَاجَةٍ؟ فَقَالَ: إِنَّا مَعْسَرُ الْأَوْصِيَاءِ لَسْنَا نَنْظُرُ نَظْرَ رَيْبَةٍ، وَ لَكِنَّا نَنْظُرُ تَعْجُبًا أَنَّ الْمُؤَلُّودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ يَكُونُ مِنْهَا. قَالَتْ: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، فَأَرُوخْ بِهَا إِلَيْكَ؟ قَالَ: اسْتَأذِنِي أَبِي فِي ذَلِكَ. فَصِرْتُ إِلَىٰ أَخِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ تَبَسَّمَ ضَاحِكًا وَ قَالَ: يَا حَكِيمَةُ، جِئْتِ تَسْتَأْذِنِينِي فِي أَمْرِ الصَّبِيَّةِ، ابْتَعْتِي بِهَا إِلَىٰ أَبِي مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) يُحِبُّ أَنْ يُشْرِكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ. فَزَيَّنْتُهَا وَ بَعَثْتُ بِهَا إِلَىٰ أَبِي مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهَا. تَقُومُ فَتَقْبَلُ جَنْبِي فَأَقْبِلُ رَأْسَهَا، وَ تَقْبَلُ يَدِي فَأَقْبِلُ رِجْلَهَا، وَ تَمُدُّ يَدَهَا إِلَىٰ حُفِّي لِتَنْزِعَهُ فَأَمْتَعَهَا مِنْ ذَلِكَ، فَأَقْبِلُ يَدَهَا إِجْلَالًا وَ إِكْرَامًا لِلْمَحَلِّ الَّذِي أَحَلَّهُ اللَّهُ (تَعَالَى) فِيهَا، فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَىٰ أَنْ مَضَىٰ أَحِي أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَدَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: يَا عَمَّتَاهُ، إِنَّ الْمُؤَلُّودَ الْكَرِيمَ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ سَيُؤَلِّدُ لَيْلَتَنَا هَذِهِ. (دلایل الإمامة، طبرسی ص: ۵۰۰) (مدینه معجزات الأئمة الإثني عشر، ج ۷، ص: ۵۲۴)

طریقه استدلال به روایت: امام عسکری علیه السلام بین نگاه با ریبه (با خوف وقوع در گناه) و نگاه غیر آن (مثلاً نگاه متعجبانه) تفاوت قائل شدند و تمام نگاهها را مطلقاً حرام ندانسته اند.

دو آیه برای اثبات جواز نگاه بدون ریبه:

در آیه ذیل آمده است نباید با مشکرین ازدواج (دائم) نمایند، حتی اگر از آنها خوششان بیاید. یعنی نگاه کردن بلامانع است اما ازدواج جایز نیست.

وَ لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (بقره ۲۲۱)

پس از این دیگر ازدواج با زن‌ها بر تو حلال نیست و نه آنکه آنها را به همسران دیگر تبدیل کنی گرچه زیبایی (و خوبی) آنها تو را خوش آید، جز آنکه برده مملوک تو باشد، و خداوند همواره بر هر چیزی مراقب و نگهبان است.

در آیه ذیل خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: بعد از این زمانی که گرفته ای دیگر حق نداری که زن جدیدی بگیری اگرچه از زیبایی او خوشت بیاید، یعنی پیامبر ص اینگونه نبوده که هیچ زنی را نگاه نکند و الا معنا نداشت که از زیبایی زنی خوشش بیاید.

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَ لَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا (أحزاب ۵۲)

پس از این دیگر ازدواج با زن‌ها بر تو حلال نیست و نه آنکه آنها را به همسران دیگر تبدیل کنی گرچه زیبایی (و خوبی) آنها تو را خوش آید، جز آنکه برده مملوک تو باشد، و خداوند همواره بر هر چیزی مراقب و نگهبان است.

آیت الله سید حسن مسقطی رحمته الله از عرفا و اولیای الهی بود که از محضر استاد بزرگ عرفان سید علی آقا قاضی کسب فیض نموده بود. نقل شده که یک بار او با گروه عروسی که به غنا و رقص مشغول بودند، مواجه شد و به آنها نگاه می کرد، ایشان ایستاده بودند و نگاه می کردند، در همین حال اشک از چشم ایشان جاری بود. در آن اجتماع هر کس رد می شد به ایشان می گفت: ای سید نگاه حرام در شأن تو نیست تو نباید اینجا بایستی و نگاه کنی! حالا چرا گریه می کنی؟ دیدن عروسی که گریه ندارد؟ سید می فرمود: آنچه من می بینم شما نمی بینید. (پیام آور عرفان، سید تقی موسوی، ص ۱۳۱ با اندکی تغییر)

(لازم به ذکر است که نگاه کردن به موی زنانی که به حجاب اعتقاد ندارند یا عامل نیستند و اگر آنها را نهی کنند، نمی پذیرند، اگر بدون ریبه باشد، جایز می باشد. و ریبه یعنی ترس ارتکاب گناه، یعنی انسان با آن نگاه بترسد که به گناه بیفتد. فلذا عمل مرحوم مسقطی چنانچه برخی می پنداشتند، حرام نبود و او با نگاه به جمعیت، انوار توحیدی دریافت می کرد که اصطلاحاً به آن «حظّ إبصار» گفته می شود، و گریه سید نیز به همین خاطر بود.)